

۱۹۷

شکر + کوله پیشته

۱۴۰۳ ۰۳ ۳۰

ضمیمه روزنامه شهرآرا
ویژه کودکان مشهد
چهارشنبه

بچه ها عید غدیر را به مسجد آوردند

دم شه گرم
گل کاشتید

سلام تابستان عزیز!



بعد از نام و یاد خدای بخشنده و مهربان و تبریک پیشاپیش روز عید غدیر خم، سلام می‌کنیم به همه‌ی شما دوستان بهتر از جان، به شما بچه‌های عزیزی که از اوّل هفته روزشماری می‌کنید تا چهارشنبه‌ای دیگر از راه برسد و نشریه‌ی کوله‌پشتی را باز کنید و داستان، شعر، بازی، کاردستی و کلی مطلب تازه و جالب بخوانید. این روزها که خورشید زیبا گرم‌تر از هر زمان دیگری می‌تابد، میوه‌ها بر شاخه‌های درختان در حال رنگ‌گرفتن و رسیدن هستند. درست است که گرمای تابستان برای ما گاهی تحمل‌ناپذیر می‌شود، اما هر فصلی نشانه‌ها و فایده‌های خودش را دارد.

تابستان آهسته‌آهسته از گندمزار و باغ‌های میوه‌ها و محصولات آرام‌آرام شکل و مژه‌ی بهتری به خود می‌گیرند. سرانجام تابستان با دامنی از میوه‌های خوش‌رنگ به شهر ما می‌رسد. دلتان می‌خواهد بیابید کنار پنجره و در حالی که به درختان سرسبز پرسیه نگاه می‌کنید، بگویید سلام تابستان عزیز! فصل امتحانات تمام شده است و سه‌ماه تعطیلی رؤیایی از راه رسیده است و یک‌عالمه وقت داریم که باید خیلی خوب از آن‌ها استفاده کنیم.

فهرست

- ۱/ برویم به استقبال عید غدیر
- ۲/ یک سفال زیبا
- ۳/ کلاه آفتاب‌گیر تابستانی
- ۴/ عید غدیر
- ۵/ رستوران‌گردی مدیریت کن
- ۶/ دوستان دانشمند ما
- ۷/ کلاس تربیت
- ۸/ دوست دارم
- ۹/ نمایشگاه خوش‌نویسی برای کتب
- ۱۰/ کوفته‌ی هویج و سیب‌زمینی
- ۱۱/ کتاب‌های خواندنی
- ۱۲/ شهید دکتر چمران، چریک مهربان
- ۱۳/ گریه‌ی ناقلا و طوطی زیبا
- ۱۴/ با میوه‌ها و سبزی‌ها دوست شو
- ۱۵/ ۱۶/ ۱۷/

صاحب‌امتیاز:

- شهرداری مشهد
- مدیر مسئول:
- سید میثم موسوی مهر
- سر دبیر:
- سید سجّاد طلوع هاشمی
- دبیر ضمیمه:
- ارژنگ حاتمی
- دبیر کوله‌پشتی:
- طیبه سادات ثابت
- گرافیک و صفحه‌آرایی:
- ملک جمعی

پست الکترونیک:

- sabet@shahrara.com
- نشانی سایت:
- shahraranews.ir/fa/kids
- ۹۰۵۴۶۵۸۰۶۰
- نشانی: خیابان کوهسنگی
- ابتدای کوهسنگی
- ۱۵
- توزیع و امور مشترکین:
- ۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
- ۰۵۱ - ۳۷۲۸۸۸۸۱
- داخلی ۴۷۱ و ۴۷۲



برویم به استقبال عید غدیر



من می‌گویم: من در گروه پخش شربت‌های نذری مسجد هستم. بابابزرگ دستی روی سر من می‌کشد و می‌گوید: آفرین، احسنت به پسر! باید همه به استقبال عید غدیر برویم. این یک رسم و سنت خوب است که هرکس به اندازه‌ی توانش، خبر شیرین جانشینی مولا را به بقیه منتقل کند.

مادربزرگ هم خوش حال است. مثل رسم هر سالش در عید غدیر، می‌خواهد تعدادی غذای خوش مزه پیزد تا به مردم نذری بدهد.

من عید غدیر را خیلی دوست دارم، چون همان طور که خانواده‌ی من را دور هم جمع می‌کند، همه‌ی مردم شهر را دور هم جمع می‌کند. همیشه جشن گرفتن عید، دسته جمعی قشنگ تر است.

مادر بیشتر از همیشه لبخند بر لب دارد و لباس‌های خوش رنگ و تمیزمان را اتو می‌کشد و می‌گوید: بچه‌ها، این لباس‌ها را صبح عید غدیر می‌پوشید برای رفتن به مراسم جشن غدیر.

باباپلاستیک‌های شکلات رنگی و برچسب‌های قشنگ عید غدیر را می‌گذارد روی میز و می‌گوید: بسم!... ببینم چه کار می‌کنید برای عید غدیر! دوتا خواهرهایم ذوق زده با خوش حالی می‌پرنند جلو با یک عالمه روبان‌های رنگی سبز و شکلات‌ها را از دست بابا می‌گیرند تا بروند در بسته‌بندی هدایای عید

هرچه هنر دارند را نشان دهند.

برادر من می‌گوید:

باباجان، بستن ریشه‌ی پرچم‌های عید غدیری کار من و شماست. کی بز نیم؟ الان چطور است؟





یک سفال زیبا

در حیاطمان باگل
ساختم دوتا کوزه
مثل آن دورا دیدم
ماه پیش در موزه

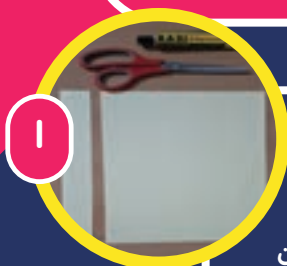
مادرم رسید از راه
کوزه‌های من را دید
دست زد برای من
صورت مرا بوسید

گفت باید این‌ها را
توی بوفه بگذاریم
من چقدر خوش‌حالم
یک سفالگر داریم





کلاه آفتاب گیر تابستانی



روش ساخت:
بچه های عزیز، اگر می خواهید در این روزهای آفتابی با استفاده از کاغذ و مقوایی که دم دستتان است، برای خودتان یک سایه بان بسازید، با ما همراه شوید.
ابتدا شکل نمونه را با کمک یک بزرگ تر روی مقوا بکشید. حالا نوبت به برش این قسمت هاست.
نواری ۵ سانتی متری از مقوا یا کاغذتان در بیاورید. دقت کنید که اندازه ی نواری به اندازه ی دور سرتان باشد. حالا این قسمت را به صورت حلقه به قسمت جلوی کلاهتان چسب بزنید.
قسمت بالایی شکل برش خورده را که به شکل مستطیل است، تا بزنید و از داخل به حلقه ی نواری بچسبانید. آفرین، چه کلاه خوبی! برای تزیین کلاه هم می توانید از چسب نواری رنگی استفاده کنید.

چی لازم داریم؟

مقوای رنگی

چسب

قیچی



بچه‌ها عید غدیر را به مسجد آوردند

دم همه گرم، گل کاشتید



دست به کار شدند که تا روز جشن و نمایش صحنه را آماده کنند. بعضی کارها را با هم انجام می‌دادند و بعضی کارها را تنهایی. چند روزی حسابی مشغول بودند تا اینکه روز عید غدیر از راه رسید. قرار بود بچه‌ها صبح روز عید بروند مسجد و ماکت‌های صحنه‌ی نمایش را بچینند تا وقتی مردم می‌آیند و جشن شروع می‌شود، گروه نمایش کارشان را شروع کنند. بچه‌ها صبح زود همه داخل مسجد بودند. با عجله روی سگویی گوشه‌ی مسجد مشغول کار بودند. ماکت اهل کاروان و شترها را یک گوشه چیدند. آن طرف چند تا ماکت درخت خرما چیدند که مجید درست کرده بود. بعد هم تشمت بزرگ را کنار درخت‌ها گذاشتند و دورش را با تخته سنگ‌هایی که از حیاط مسجد برداشته بودند، تزیین کردند. برکه که روی سکوی مسجد جایش سفت و محکم شد، بچه‌ها چند پارچ آب آوردند و داخلش را پر از آب کردند. مجید دو تا ماهی را که از حوض خانه‌ی مادر بزرگ آورده بود، در برکه انداخت. حالا دیگر همه چیز حسابی روبه‌راه بود. بچه‌ها از سکو پایین رفتند و به صحنه‌ی نمایشی که آماده کرده بودند، نگاه کردند. واقعاً قشنگ شده بود. فقط مانده بود گروه نمایش بیاید و کار را شروع کنند. مهدی گفت: «دم همه گرم، گل کاشتید!» رضا همان طور که از صحنه عکس می‌گرفت، گفت: «کی فکرش را می‌کرد این قدر خوب از کار در بیاید!» مرتضی گفت: «بیایید با هم یک عکس یادگاری هم بگیریم.» بچه‌ها جلوی سکو ایستادند و لبخند زنان به دوربین کاشته شده روی میز نگاه کردند. به به عجب عکسی! به به عجب صحنه‌ی نمایش باشکوهی!

عید غدیر که می‌شود، همه جشن می‌گیرند و شادی‌شان را یک جوری نشان می‌دهند. بچه‌های محل هم قرار شد به اجرای نمایش عید غدیر کمک کنند.

مرتضی گفت: «قرار است برای عید غدیر یک جشن در مسجد محل برگزار شود. یک نمایش هم دارند. قرار است نمایش روز غدیر اجرا شود. داداش من هم در گروه نمایش هست.» مهدی آهی کشید و گفت: «اگر ما هم بلد بودیم نمایش اجرا کنیم، می‌توانستیم در گروه نمایش باشیم.» مجید لبخندی زد و گفت: «وای که چه عالی می‌شد! آن وقت من نقش درخت را بازی می‌کردم.» همه زدند زیر خنده. مرتضی همان جور که روی پله‌ی جلوی در مسجد می‌نشست، گفت: «داداشم گفت برای آماده کردن صحنه‌ی نمایش کمک لازم دارند. می‌خواهند چند نفر دکور صحنه را آماده کنند.» رضا که نقاشی‌اش عالی بود، گفت: «من می‌توانم ماکت‌ها را نقاشی کنم. می‌توانم روی مقوای تصاویرها را بکشم؛ هم اهل کاروان را هم شترهایشان را.» مهدی گفت: «من هم می‌توانم رنگشان کنم و کمک کنم آن‌ها را برش بزنیم.» مجید لبخندی زد و گفت: «من درخت خرما را خوب بلدم نقاشی کنم. چند تا ماکت درخت درست می‌کنم.» مرتضی هم قرار شد برکه‌ی غدیر خم را درست کند، آن هم با تشمت بزرگی که قرار بود از مادر بزرگش امانت بگیرد. مهدی گفت: «چه عالی، پس برویم و به بچه‌های نمایش خبر بدیم که آماده کردن صحنه‌ی نمایش با ما است.» بچه‌ها همه موافق بودند، برای همین با خوش حالی دویدند داخل مسجد. صحبت‌ها که با گروه نمایش انجام شد و قرارها گذاشته شد، بچه‌ها







رستوران را مدیریت کن



اگر به دنیای رنگارنگ و خوش مزه‌ی غذاها و رستوران داری علاقه مند هستید، بازی «ارثیه‌ی آقاجون» را از دست ندهید. داستان این بازی از آنجا شروع می‌شود که پدر بزرگ «خانم شبمنی» به رحمت خدا می‌رود. بعد از مدتی، خانم شبمنی و خانواده‌اش تصمیم می‌گیرند به دیار خودشان برگردند و رستوران قدیمی پدر بزرگشان را دوباره راه بیندازند. اگر دوست دارید بدانید سرنوشت رستوران قدیمی آقاجان به کجا ختم می‌شود، با این بازی همراه شوید. شما در بازی «ارثیه‌ی آقاجان» در نقش خانم شبمنی قرار می‌گیرید و رستوران را دوباره به رونق برمی‌گردانید. شما در این بازی علاوه بر مدیریت رستوران، با افراد مختلف جامعه آشنا می‌شوید. همین حالا کد زیر را اسکن و رستوران آقاجان را از نو بازسازی کنید.





نام انیمیشن:	سال ساخت:	کشور سازنده:	ژانر:	زمان:
از ربات سخنگو پیرس	۲۰۱۶	کانادا	ماجراجویی	هر قسمت ۲۰ دقیقه

دوستان دانشمند ما



انیمیشن



دوستان عزیزم، آیا شما هم مثل من کلی سؤال درباره‌ی این جهان و پدیده‌ها و موجودات مختلف زندگی دارید؟ مثلاً اینکه چرا آسمان آبی است، جنگل‌ها سبز هستند و بیخ‌های قطب شمال محکم‌اند یا اینکه به حلّ معماها و ماجراجویی علاقه‌مند هستید. پیشنهاد می‌کنم سریال «از ربات سخنگو پیرس» را تماشا کنید. این انیمیشن سرگرم‌کننده و علمی است و ماجرای آن از آنجا آغاز می‌شود که هر روز یکی از سؤالات بچه‌ها از جاهای مختلف کره زمین به دست ربات‌های بامزه می‌رسد و ماجراجویی‌های آن‌ها شروع می‌شود. ربات‌ها به دنبال حل کردن آن سؤال گاه به اعماق اقیانوس می‌روند یا از سیاره‌ی زمین خارج می‌شوند، اما چطور؟ خوب بهتر است که انیمیشن را تماشا کنید.



چرا به برادر کوچکت حسودی می
عقب برگرد. «حسودی بدترین

یک بار تاس نریز و به این جمله
مردم در دنیا باثروشان و د

پایان:
آفرین که با ما همراه بودی و گفت
را یاد گرفتی. حواست باشد این
فراموش نکن

«مسخرگی، تفریح آدم‌های نادان است.» دست از
مسخره کردن دیگران بردار و ۲ خانه به عقب برگرد.

آفرین که رفتارت در خانه
با خانواده درست است.
بفرما. ۲ خانه جلو برو.
«فروتنی آن است که با مردم
چنان رفتار کنی که دوست
داری با تو چنان باشند.»

یادت رفت در
خانه اول شما
به پدر و مادر
سلام کنی. یک
خانه عقب
برو.

شروع:

بچه‌ها قرار است در خانه
با احادیث امام‌های (ع) بیشتر
آشنا شوند. با آن‌ها همراه شو تا
چیزهای تازه یاد بگیری. تاس
بریز و شروع کن.

حواست باشد چه حرفی
می‌زنی. یک بار تاس نریز و به حرفی که
می‌خواهی بزنی، فکر کن. «کسی که نادان است،
اسیر زبان خودش است.»

«از خوبی بهتر، کسی است که خوبی
می‌کند.» ۳ خانه جلو برو. آفرین که
این قدر خوبی!



کار خوبی نکردی به دوستت به خاطر کتاب‌های کتابخانه‌ات
پزدادی. ۲۰ خانه به عقب برگرد. «خودپسندی تو را از طلب علم
بازمی‌دارد و به تحقیر دیگران و جهل فرامی‌خواند.»

کمی؟ یک خانه به
اخلاق هاست.

ی قشنگ فکر کن. «میزان ارزیابی
در آخرت با کارهایشان است.»

«کسی که اهل علم و دانش
است، هدایتگر مردم است.» آفرین که اهل
مطالعه و علم و دانشی! ۲۱ خانه جلو برو.

ته‌های امام‌هادی (ع)
ن حرف‌های خوب را
ی.

کلاس تربیت

شرح بازی: برای این بازی به
یک تاس و به تعداد بازیکنان
مهره نیاز داریم. بازی با تاس
شش شروع می‌شود. برنده کسی
است که زودتر مسیر را طی کند
و به نقطه‌ی پایانی برسد. هدف
این بازی آشنا کردن کودکان با
احادیث و گفته‌های ارزشمند
امام‌های (ع) است. کودکان
بازی می‌کنند و حدیث‌های امام را
می‌خوانند و رفتار و گفتار درست
را یاد می‌گیرند.



عاشق‌الله سپاسی
یونس



خطاط کوچک می‌گوید:

دوست دارم نمایشگاه خوش نویسی برپا کنم

«هنر برتر از گوهر آمد پدید»؛ حتماً شما هم در کتاب‌هایتان با این جمله آشنا شده‌اید. اما چرا هنر از جواهر هم بهتر است؟ مهلا آذری دانش‌آموز کلاس ششم مدرسه‌ی سمیه است. او از تابستان دو سال پیش تصمیم می‌گیرد به کلاس خط برود، ابتدا با مداد شروع می‌کند و بعد با خودکار و حالا هم با قلم نی می‌نویسد. سطح مقدماتی انجمن خوش‌نویسان ایران را با موفقیت سپری و در آزمون «متوسط» شرکت کرده است. نکته‌ی خوب ماجرا اینکه مهلا هنرش را به دوستانش نیز می‌آموزد. با این دختر هنرمند گفت‌وگو کرده‌ایم که در ادامه می‌خوانید.



شیم کریمی



چگونه به خوش‌نویسی

علاقه‌مند شدی؟

ادامه می‌دهم تا به بالاترین

درجه‌ی هنر خوش‌نویسی برسم. البته

نمی‌دانستم که خوش‌نویسی آزمون دارد و با

راهنمایی استاد، خانم مهمان دوست، متوجه

شدم می‌توانم مدرک خوش‌نویسی را در چند

سطح مختلف بگیرم و در این هنر رشد کنم.

من فقط رفتم تا خوش‌خط و خوانا بنویسم

که با قلم نی آشنا شدم و به طور اتفاقی قلم در

دستم گرفتم و با خودم قرار گذاشتم تا وقتی

قلم و جوهر می‌نویسد، لذت خوش‌نویسی را از

خودم نگیرم. پس از آن، قلم را رها نکردم و آن قدر





از فعالیت ها و

دوست داشتنی هایت

هم برایمان بگو.

خط ریز و درشت، هر دو را تمرین

می کنم و بیشتر با خط ریز می نویسم. در

خط ریز در سطح پیشرفته هستم و روزی

یک ساعت با تقلید از استاد غلامحسین

امیرخانی تمرین خط می کنم.

به ورزش کاراته علاقه مند هستم و دوست دارم

بتوانم در کلاس های آن شرکت کنم. درس هایم

نیز خیلی خوب هستند. امسال زنگ هنر در کلاس

به دوستانم خوش نویسی با خودکار و قلم یاد

می دادم و دبیرمان، خانم دخانچی، مرا به این کار

تشویق می کرد. هنرآموزانم ۳۹ نفر بودند که پیشرفت

خوبی داشتند.

برای آینده اهداف زیادی در ذهن دارم. امسال

تابستان قرار است در مسجد و کانون محله آموزش

خط داشته باشم که برای هر کلاس ظرفیت ۱۰

نفر در نظر گرفته شده است. تصمیم بزرگم این

است که تا سطح ممتاز خوش نویسی این هنر

را ادامه بدهم و نتیجه ی هنر و توانایی ام را در

نمایشگاه برای دیگران به نمایش بگذارم.

به دوستانم هم می گویم به هنری که

علاقه دارند، با دانش زیاد، تحقیق

و پشتکار ادامه دهند و با تلاش

برای اهدافشان به نتیجه ی

عالی دست پیدا کنند.

مهلا جان! انگیزه ات را چگونه در راهی که در

پیش گرفته ای، حفظ می کنی؟

وقتی مرا تشویق می کنند، شاد می شوم و برای

ادامه ی رشته ای که دوستش دارم، انگیزه پیدا

می کنم. معمولاً وقتی ناراحت می شوم سعی می کنم که

قلم یا خودکار دستم بگیرم و بنویسم تا حالم

خوب شود.

چه تعریفی از هنرت داری؟

خوش نویسی هنر خوبی است. خوب نوشتن

اوقات فراغتم را پر می کند. وقتی هم که به کلاس

خوش نویسی می روم یا در خانه تمرین می کنم،

به دنبال یک بیت شعر یا جمله ای زیبا می گردم

که عاملی می شود تا کتابی هم مطالعه کنم.

دیگران وقتی خطم را می بینند، مرا تشویق

می کنند و با لذت به خطم خیره می شوند که

سبب می شود با عشق این کار را انجام دهم.

آن قدر عاشق این هنر شدم که تصمیم به

تدریس هم گرفتم و وقت زیادی برای این کار

صرف می کنم.

وقتی روز پدر، اولین تابلو را برای پدر بزرگم

نوشتم، احساس کردم خیلی موفق شده ام.

دبیرم، خانم دخانچی، هم خواست که یک پیام

قرآنی بنویسم که تلاش کردم این کار ارزشمند را

درست و دقیق انجام دهم.

برای خوش نویسی بودن چه کاری باید انجام

دهیم؟

یاد گرفتن خوش نویسی به توانایی یا لوازم خیلی

خاصی نیاز ندارد و فقط با علاقه و صبر و تمرین

می توان بهترین خوش نویسی شد.

پدر و مادرم و استادم، خانم مهمان دوست، در

این راه کمکم می کنند که از آن ها سپاسگزارم.



کوفته‌ی هویج و سیب‌زمینی

گوش پنبه‌ای دلش می‌خواست یک غذای جدید درست کند. او از همسایه‌اش، خرگوش خانم، پرسید با هویج چه غذایی می‌تواند درست کند. خانم خرگوشه هم او را به خانه‌اش دعوت کرد تا یک غذای هویجی خوش‌مزه به او یاد بدهد. اوّل از همه خانم خرگوشه گفت هویج کلی ویتامین دارد و برای چشم‌ها و بدن خیلی مفید است. بعد هم دست‌به‌کار شد. او دو تا سیب‌زمینی آب‌پز کرد، بعد دو تا هویج رنده کرد. یک قابلمه آورد و پیاز راریز و داخل آن سرخ کرد. بعد هویج‌ها را هم اضافه کرد تا خوب سرخ شوند. کمی نمک و فلفل و ادویه به مواد اضافه کرد و سیب‌زمینی‌های آب‌پز شده را هم رنده کرد و داخل قابلمه ریخت. وقتی مواد خوب با هم قاتی شدند، آن‌ها را کنار گذاشت تا خنک شوند. بعد با کمک گوش پنبه‌ای با قاشق از مواد برداشتند و آن‌ها را به شکل کوفته درآوردند. وقتی کوفته‌ها آماده شد، آن‌ها را داخل یک بشقاب چیدند. گوش پنبه‌ای دهانش آب افتاده بود، اما یادش آمد در خانه یک پارچ شربت خاکشیر دارد. در نتیجه دوید و شربت را آورد و به خانم خرگوشه هدیه داد. بعد هم دو تایی کوفته هویج خوردند و خدا را شکر کردند.



چی لازم داریم؟

سیب‌زمینی متوسط، دو عدد

هویج متوسط، دو عدد

پیاز، یک عدد

نمک و فلفل و ادویه، به میزان لازم



کتاب های خواندنی

اگر شما هم مثل من دوست دارید بیشتر درباره ی عید غدیر و حال و هوای آن زمان بدانید، پیشنهاد می کنم همراه من شوید تا با کتاب هایی عالی به آن زمان سفر کنیم.



هستی
نوک صفتی



غدیر، کودک، سرگرمی
نویسنده: علی دنیایی
سال نشر: ۱۴۰۰
ناشر: انتشارات سلام

اگر می خواهید روز به جانشینی رسیدن حضرت علی (ع) را بهتر درک کنید، پیشنهاد می کنم این کتاب را بخوانید. می دانید چرا؟ زیرا این کتاب واقعه ی غدیر را با نقاشی و داستان تعریف می کند. در این کتاب جدا از داستان، بازی هم می کنیم. این کتاب مناسب گروه سنی ۷ تا ۱۰ سال است.

این کتاب ماجرای عید غدیر را از زبان برکه ی غدیر برای ما به تصویر کشیده است. دور برکه افرادی که همراه پیامبر (ص) به حج رفته بودند، جمع شده بودند و عطر حضرت محمد (ص) همه جا را پر کرده بود، اما برکه هنوز نمی دانست چرا همه دور آن جمع شده اند. پیامبر در آن روز مهم می خواست جانشینش را تعیین کند. اگر می خواهید بقیه ی ماجرا را بدانید، حتماً این کتاب خوب را مطالعه کنید. این کتاب مناسب گروه سنی ۷ تا ۱۰ سال است.



عید غدیر، جشن بزرگ برکه
نویسنده: علی باباجانی
سال نشر: ۱۴۰۰
ناشر: انتشارات بهار دل ها



شهید دکتر چمران چریک مهربان



بیچه ها، امروز می خواهیم با زندگی شهید دکتر مصطفی چمران، یکی دیگر از قهرمانان عزیز وطن، آشنا شویم. دلاورمردی که هم علم و دانش زیادی داشت و هم فرمانده ای قوی و شجاع بود. او علاوه بر اینکه همیشه به فکر پیشرفت و امنیت ایران بود، مدافع مظلومان به ویژه کودکان و مردم مظلوم فلسطین و لبنان هم بود. این قهرمان بزرگ کشورمان برای دفاع از ایران فداکاری های زیادی از خودش نشان داد و سرانجام در سال ۱۳۶۰ در دفاع مقدس وقتی می خواست منطقه ای دهلاویه را از دست دشمن با نیروهایش پس بگیرد، در سوسنگرد به شهادت رسید.

شهید چمران در مدرسه دانش آموزی درس خوان و زرنگ بود. به دلیل اینکه شاگرد ممتازی بود، توانست کمک هزینه ی تحصیلی بگیرد و برای ادامه ی تحصیل به خارج از کشور برود. او در یکی از بهترین دانشگاه های دنیا و در رشته ی الکترونیک و فیزیک درس خواند و با گرفتن دکترای فیزیک پلاسما، جزو دانشمندان ممتاز دنیا شد.



شهید چمران دوست داشت که به کشور خدمت کند، برای همین بعد از تمام شدن درسش به ایران بازگشت. او کارهای مهمی برای بهتر شدن کارهای کشور انجام می داد. یکی از کارهای مهم او این بود که با رژیم شاه جنگید و علیه ظلم و ستم شاه مبارزه کرد.



بعد از انقلاب و در زمان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، فرماندهی خیلی از عملیات ها برعهده او بود، چون مردی شجاع و قوی بود. مثلاً وقتی دشمنان به شهر پاوه در کردستان حمله کردند، شهید چمران توانست با کمک نیروهای ارتش با دشمن بجنگد و مردم این شهر را نجات دهد و نگذارد که این شهر به دست دشمنان بیفتد.





شهید چمران هنرمند و نقاش هم بود. شاید باورتان نشود که یک فرماندهی جنگی روحیه ای لطیف و هنری داشته باشد. اقاو نقاشی خوب و نویسنده ای خوش قلم هم بود و تابلوهای قشنگی کشیده و کتاب های خوبی از خودش برای ما به یادگار گذاشته است.



شهید چمران فقط یک فرماندهی شجاع نبود؛ او بچه ها را خیلی دوست داشت. او در لبنان برای نگهداری از بچه های بی سرپرست، مرکزی درست کرده بود تا از آن ها نگهداری کنند. بچه های لبنانی شهید چمران را مثل یک پدر خیلی دوست داشتند و به حرف هایش گوش می دادند.

سرانجام دکتر چمران در یکی از عملیات های نظامی وقتی که جلوتر از بقیه ی سربازان برابر لشکریان صدام جنایت کار ایستاده بود، مجروح شد و در ۳۱ خرداد ۱۳۶۰ در سوسنگرد به شهادت رسید.



گره‌ی ناقلا و طوطی زیبا



بچه‌های عزیز، این گره‌ی ناقلا به «سبزک»، طوطی زیبا، حمله کرده است. طوطی برای اینکه به چنگ گره نیفتد، پرواز کرده است. تعدادی از پره‌های او به زمین ریخته است. با کمی دقت در تصویر زیر هجده پَر این طوطی را برایش پیدا کنید.

تصویرگر:
باسمن‌نمایی



با میوه‌ها و سبزی‌ها دوست شو



اگر شما هم از آن دسته بچه‌هایی هستید که خوردن میوه و سبزیجات برایتان مهم نیست، باید بگویم خیلی اشتباه می‌کنید، چون برای اینکه تنی سالم و روحیه‌ای شاد و سرحال داشته باشید، باید بدنی قوی و سالم داشته باشید. بدن ما روزانه به مصرف ویتامین‌ها و پروتئین و مواد معدنی کافی نیاز دارد که در خوراکی‌ها و سبزیجات و میوه‌هاست. امروز می‌خواهیم شما را با انجیر و کاهو آشنا کنیم.

انجیر: این میوه به دلیل داشتن ویتامین‌ها و گروه زیادی از مواد معدنی مورد نیاز بدن مثل آهن، پتاسیم، منیزیم و کلسیم، یک «آبر میوه» است که می‌تواند سلامتی شما را راحت بیمه کند. خوردن روزانه دو یا سه انجیر تازه یا دو انجیر خشک باعث می‌شود که سیستم ایمنی بدن قوی شود و کمتر بیمار شوید.

مصرف روزانه‌ی این میوه نمی‌گذارد دچار پوکی استخوان شوید. انجیر علاوه بر اینکه نرم‌کننده معده و روده شماست و بسیاری از مشکلات گوارشی را در افراد درمان می‌کند، با داشتن آهن نمی‌گذارد شما در فعالیت‌های روزانه‌تان احساس خستگی کنید.

کاهو: کاهو از پرمصرف‌ترین سبزیجات دنیاست که خواص زیادی برای سلامتی بدن دارد. این سبزی پر از ویتامین آ و کلسیم و مواد مورد نیاز بدن است و یکی از محبوب‌ترین سبزیجات به شمار می‌آید. این سبزی بیشتر در سالادها و انواع غذاها مانند ساندویچ، سوپ و... استفاده می‌شود. هرچه کاهو تیره‌تر باشد، حاوی مواد مغذی بیشتری است. کاهو دوست قلب و پوست و چشم و استخوان شماست. پس بچه‌های عزیز، خوردن کاهو را فراموش نکنید.



محلی برای تربیت شخصیت های علمی

مکانی برای شکوفایی نخبگان معنوی

آموزش هدفمند
دارای طرح درس،
قصه، بازی و نمایش

ویژه دختران

ادبستان جوانه ها

فضایی بکلیا شده
برای پرورش نسلی
موفق و قدرتمند

پیش ۱
پیش ۲ محمد رضا
کلاس اول



حاصل تحقیق و پژوهش دیدگاه های تربیتی اساتید برجسته ی کشور :
حجت الاسلام واسطی، نظامت، پناهیان، صفایی حائری و دکتر معماریانی
(وابسته به بنیاد فرهنگی تربیتی رشد)

آدرس: امامت ۴۶ مسجد امام حسن مجتبی

شماره تماس جهت کسب اطلاعات بیشتر: ۰۹۱۵۴۴۸۳۰۶۳